

نشر جلع

تدوين وترجمه:
عبد الصمد شاہ علی

فراوانی نغمہ

برداشتی آزاد آرکٹاب
کمال الدین و تمام النعمتہ

فراقنامہ

برداشتی آزاد ارکتاب

کمال الدین و تمام النعمین شیخ صدوقؒ

عبدالصمد شاعلی



نشر ہے



۲۸

فراقنامه

برداشتی آزاد از کتاب

«کمال الدین و تمام النعمه» شیخ صدوق رحمته الله

تدوین و ترجمه: عبدالصمد شاعلی

حروف نگاری: نگاره؛ طراحی جلد و متن: آتلیه اثر

لیتوگرافی جلد: بصیر؛ لیتوگرافی متن: نور

چاپ جلد: رامین؛ چاپ متن: الهادی

ناشر: نشر جلی

چاپ اول: زمستان ۱۳۷۵

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۷۰ تومان

شابک ۹۶۴-۵۹۷۲-۰۸-۶
ISBN 964 - 5972 - 08 - 6

مؤسسه تحقیقاتی فرهنگی جلیل (نشر جلی):

خ سعدی شمالی - ساختمان ۲۵۰ - طبقه ۶ - واحد ۹

تلفن ۷۵۳۶۴۲۵ و ۷۵۲۲۲۷۴ - نمابر ۷۵۲۷۳۸۳

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على

سيد المرسلين محمد وآله الطيبين الطاهرين

سابقه الله في الأرضين ائمة بن الحسن

العسكري عجل واللعن وانم الابدی علی

أعد انهم ائمة بن ابي يوم الدين

فهرست نگاشته‌ها

۵ فهرست نگاشته‌ها
۷ سر آغاز سخن
۱۳ نگاهی به زندگانی شیخ صدوق <small>رحمته الله علیه</small>
۱۷ در پیرامون کتاب «کمال الدین و تمام النعمة»
۲۱ حدیث یکم
۲۲ حدیث دوم
۲۳ حدیث سوم
۲۴ حدیث چهارم
۲۵ حدیث پنجم
۲۶ حدیث ششم
۲۷ حدیث هفتم
۲۸ حدیث هشتم
۲۹ حدیث نهم
۳۰ حدیث دهم
۳۱ حدیث یازدهم
۳۲ حدیث دوازدهم
۳۳ حدیث سیزدهم
۳۴ حدیث چهاردهم
۳۵ حدیث پانزدهم
۳۶ حدیث شانزدهم

۳۷	حدیث هفدهم
۳۸	حدیث هجدهم
۳۹	حدیث نوزدهم
۴۰	حدیث بیستم
۴۱	حدیث بیست و یکم
۴۲	حدیث بیست و دوم
۴۳	حدیث بیست و سوم
۴۴	حدیث بیست و چهارم
۴۵	حدیث بیست و پنجم
۴۶	حدیث بیست و ششم
۴۷	حدیث بیست و هفتم
۴۸	حدیث بیست و هشتم
۴۹	حدیث بیست و نهم
۵۰	حدیث سی ام
۵۱	حدیث سی و یکم
۵۲	حدیث سی و دوم
۵۳	حدیث سی و سوم
۵۵	حدیث سی و چهارم
۵۶	حدیث سی و پنجم
۵۷	حدیث سی و ششم
۵۸	حدیث سی و هفتم
۵۹	حدیث سی و هشتم
۶۰	حدیث سی و نهم
۶۱	حدیث چهلم
۶۳	فهرست منابع

سر آغاز سخن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى لَكَ الْفَرَجَ

در کنار کدامین سرو باید سرو قامتت را به تماشا نشست و در کنار کدامین گل باید رایحه جانبخش نفسهای تو را بوید و کدامین قمری را باید گفت که نغمه روحبخش خود را در فضای غم آلود غیبتت سر دهد و انتظار خود را با آهنگ و نوای خویش در فضای باغ، بر بال نسیم نشان دهد؟

در چشم کودکان مظلوم و در سیمای نوباوگان یتیم، رنج انتظار و سیاهی هجران و فراق تو به چشم می خورد.

کشیده قامت نوجوانان به خمیدگی گرایید و سیاه موهایشان را رنگ سپید، در برگرفت.

اما چه می گویم؟ آنچه را در این باره گفته اند و می گویم، بازگویی رنج دوری و اشتیاق، در روزگار غیبت تو است که پشت فلک را خم نموده است.

اما تو ای سرورا چگونه برفراز قلله های قرون، رنجهای جانفرسا را بر خود هموار ساختی و ستمگریها را نظاره گر شدی؟ که صبرت به ایوب، صبر و شکیبایی آموخت، که خداوند فرمود:

عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَبِهَاءُ عِيسَى وَصَبْرُ أَيُّوبَ ۱

۱- کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۱۰.

وی دارنده کمال موسی و حسن صورت و سیرت عیسی و شکیب ایوب است.

آری، ای آقای من! دیر پایی دورانِ غیبت و نهان زیستی‌ات، امیرمؤمنان علیه السلام را به شکوه‌ای جانسوز واداشته که فرمود:

يَا بْنَ حُرَّةِ الْإِمَاءِ! مَتَى تَنْتَظِرُ^۱؟
ای فرزند آزاده کنیزان! تا به کی انتظار می‌بری؟

و امام صادق علیه السلام، اشک ریزان آن سان که بر خاکها نشسته، با آه و ناله‌ای دلخراش، حضرتت را چنین مخاطب می‌سازد:

سَيِّدِي! غَيْبَتُكَ نَفَتْ رُقَادِي، وَ ضَيِّقْتُ عَلَيَّ مِهَادِي، وَ ابْتَرَّتْ مِنِّي رَاحَةَ
فُؤَادِي؛ سَيِّدِي! غَيْبَتُكَ أَوْصَلَتْ مُصَابِي بِفَجَائِعِ الْأَبَدِ^۲.
ای آقای من! غیبت تو آسایش را از من دور نموده و خواب و استراحت را بر من دشوار ساخته و آرامش دل و اندیشه را از من ربوده است. ای آقای من! غیبت تو مرا به درد و رنجهای ابدی گرفتار کرده است.

آری، ای حجت حق! خدای یکتا نخستین مرده‌بخش قیام تو است، آن گونه که امام باقر علیه السلام در بیان آیه: ﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا^۳﴾ فرمود:

يُحْيِيهَا اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - بِالْقَائِمِ بَعْدَ مَوْتِهَا، يَعْنِي بِمَوْتِهَا: كُفْرَ أَهْلِهَا وَ
الْكَافِرِ مَيِّتٌ^۴.

خداوند متعال زمین را به وسیله [حضرت] قائم علیه السلام زنده می‌سازد و منظور خداوند از «بعث مَوْتِهَا» کافر شدن [اکثریت] اهل زمین است؛ زیرا که کافر مُرده است.

۱- ابن ابی الحدید: شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۱۳۵.

۲- کمال الدین و تمام النعمة، ص ۲۵۳.

۳- حدید، ۵۷: ۱۷ = هان، بدانید که خداوند زمین را پس از مردنش زنده می‌سازد.

۴- کمال الدین و تمام النعمة، ص ۶۶۸.

آری، خداوند بر مبنای لطف و رحمت خویش مؤمنان را مخاطب ساخت تا طول دوران غیبت، دل‌هایشان را سخت نکند و یاد تو را از خاطر نبرند. و پدر گرامیت حضرت عسکری علیه السلام تنها راه نجات و رستگاری را در دوران غیبت چنین ترسیم می‌نماید:

وَاللّٰهُ لَيَغِيْبَنَّ غَيْبَةً لَا يَنْجُو مِنْ اَهْلٰكَةِ فِيْهَا اِلَّا مَنْ ثَبَّتَهُ اللّٰهُ تَعَالٰى عَلٰى الْقَوْلِ
بِاِمَامَتِهِ وَوَقَّعَهُ لِلدُّعَاۗءِ بِتَعْجِيْلِ فَرَجِهِ^۱.

به خدا سوگند، او آن چنان غیبت و نهان زیستی خواهد داشت که هیچ فردی در آن دوران از هلاکت و نابودی نجات نخواهد یافت. جز کسانی که خدای بلند مرتبه به اعتراف بر امامت وی ثابت قدم بدارد و آنان را به دعا کردن برای تعجیل در ظهورش توفیق عطا فرماید.

و نیز حضرت جواد الأئمه علیهم السلام داشتن حالت انتظار را در دوران غیبت واجب می‌شمارد تا آنجا که بیان داشته است:

اِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَجِبُ اَنْ يُنْتَظَرَ فِي غَيْبَتِهِ وَ يُطَاعَ فِي
ظُهُورِهِ^۲.

همانا قائم از ما همان مهدی است که واجب است در دوران غیبتش در انتظار آن حضرت بسر برند و به هنگام ظهورش فرمان وی را گردن نهند.

و این حالت (انتظار کشیدن دولت حقّه) برترین اعمال و عبادات بشمار رفته است^۳ چنانچه حضرت رضا علیه السلام نیز این شیوه و طریقه را استمرار بخشید و شیعیان و دوستداران اهل بیت علیهم السلام را به دعا بر ظهور حضرتت امر می‌فرمود^۴.

آری، ای مقتدای ما! خود نیز شیعیان را فرمان دادی تا ظهورت را در دوران غیبتت از خداوند بزرگ بخواهند^۵ و همانند سیره اجداد طاهرینت علیهم السلام کیفیت این راز و نیاز را

۱- مستنبط: القطرة من بحار مناقب النبي و العترة، ج ۲: ص ۲۶۲.

۲- مجلسی: بحار الانوار، ج ۵۱: ص ۱۵۶.

۳- کلینی: الاصول من الکافی، ج ۱: ص ۲۳۳.

۴- شیخ عباس قمی: مفاتیح الجنان / امر چهارم: دعا برای امام زمان عجل الله فرجه.

۵- کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۵۸.

تعلیم فرمودی^۱. و از همان آغاز دوران غیبت، برای قیام خود از خداوند بزرگ، انجاز و تحقق وعده ظهور را طلب کردی. آری، گویا صدای دل انگیزت از آن زمان تاکنون، در کنار معبد توحید، طنین افکنده و گذشت قرون، صوت حیات بخش تو را از یاد نبرده و می شنویم که می فرمایی:

اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي^۲.
خدایا! وعده‌ای را که به من داده بودی، تحقق بخش.

اما این همه سفارشهای معصومین علیهم السلام بدان جهت است که در دعا برای وجود مقدس و قیام نجات بخش فواید و اثراتی فراوان و عظیم نهفته^۳ که از آن جمله است:
- شیعیان با این حرکت نشان دهند که مقام قدسیات را دوست دارند.
- از طرفی دیگر، این امر خود رابطه و پیوندی معنوی با وجود شریف تو است.

اما خورشید درخشان را تراکم ابرهای دوران غیبت چه زیانی تواند داشت که دل‌های پیوند یافته را در طوفانهای روزگار، نوحی چون تو کشتیان است؟
ای حجت زمان! مگر مفهوم غیبت و نهان زیستی تو را جز دو معناست؟
۱- قامت رسا و دلربایت در میان زمینیان حرکت و پویایی دارد، شرق و غرب عالم را می پیمایی، مردمان را می نگری اما ایشان حضرتت را نمی بینند^۴.
۲- گاه نیز مردمان، سرو دلربایت را می نگرند اما تو را نمی شناسند^۵.
خدای متعال و اجداد پاک تو نیز در تصریح به غیبت و نهان زیستی وجود قدسیات فراوان سخن گفته‌اند و شیخ صدوق رحمته الله نیز به فرمان مبارکت کتاب **کمال الدین و تمام النعمة** را در اثبات امر غیبت به نگارش در آورد.

۱- کمال الدین و تمام نعمة، صص ۵۱۲-۵۱۵.

۲- کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۴۰.

۳- اصفهانی: مکیال المکارم، ج ۱: صص ۳۰۳-۳۰۷.

۴- نعمانی: کتاب الغیبة، ص ۱۴۵.

۵- صافی: منتخب الاثر، ص ۳۰۱.

در ختامِ مسكِ يادِ روحِ افزايت، همان فرموده‌های احياگرت را با دلی آکنده از شوق
دیدار و غمِ انتظار برمی‌خوانیم که:

اللَّهُمَّ أَعِزْ نَصْرَهُ، وَ مَدِّ فِي عُمُرِهِ، وَ زَيِّنِ الْأَرْضَ بِطُولِ بَقَائِهِ^۱.
اللَّهُمَّ وَ أَحْيِ بِوَلِيِّكَ الْقُرْآنَ وَ أَرِنَا نُورَهُ سَرْمَدًا لَا لَيْلَ فِيهِ^۲. آمِينَ، يَا رَبَّ
العَالَمِينَ.

بار خدایا! [درفش] پیروزی او را برافراز و زندگانی او را امتداد بخش و زمین را با استمرار وجود
حضرتش زینت ده.
خداوندا! بوسیله ولایت، قرآن را زنده نما و نور آن [کتاب آسمانی] را برای ابد به ما بنمایان. آن
گونه که شام پایانی در پی آن نباشد.

۱- مجلسی: بحار الانوار، ج ۱۰۲: ص ۱۰۰.

۲- مجلسی: بحار الانوار، ج ۵۳: ص ۱۰۴.

نگاهی به زندگانی شیخ صدوق علیه السلام

«فقیه خَیْرٌ مُّبَارَكٌ»؛ این توصیفی است که بنا به نقل صاحب کتاب «الفوائد الرجالیة» از ناحیه مقدسه حضرت بقیة الله - ارواحنا فداء - درباره یکی از برجسته ترین دانشمندان تاریخ شیعه صادر شده است و او کسی نیست جز: ابو جعفر، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی، مشهور به شیخ صدوق - علیه الرحمة.

بی گمان، بزرگمردی که امام علیه السلام او را چنین معرفی نماید، از توصیف و تعریف کُلک زبان بریده دیگران، هر چند که همه توش و توان خود را بکار گیرند و کتابها درباره او تصنیف کنند و قصیده ها بسرایند، بی نیاز است.

لذا، با اعتذار از محضر آن بزرگوار، چنین آغاز می نمایم که: شیخ - علیه الرحمة - بین سال سیصد و پنج تا سیصد و ده هجری قمری در شهر قم چشم به جهان گشود. ابو جعفر محمد بن علی الاسود - علیه الرحمة - می گوید:

ابن بابویه - رضی الله عنه - (پدر شیخ) پس از وفات محمد بن عثمان العمری علیه السلام از من خواست که با وساطت ابوالقاسم حسین بن روح علیه السلام، سومین نایب خاص حضرت بقیة الله - ارواحنا فداء -، از ایشان تقاضا کنم تا برای ابن بابویه دعا فرمایند که خدای عزّ و جلّ فرزند پسری روزی او فرماید.

من این درخواست را با نایب امام علیه السلام در میان گذاشتم و ایشان پس از سه روز به من خبر دادند که حضرت بقیة الله - ارواحنا فداء - برای علی بن حسین بن بابویه دعا فرموده اند و بزودی فرزندی مبارک برایش به دنیا خواهد آمد که نخست بدو سودمند می شود و سپس از فرزندان دیگری نیز برخوردار خواهد شد.

ابن اسود چنین می افزاید:

من برای خودم نیز چنین درخواستی نمودم؛ ولی به من فرمودند که راهی به سوی این [آرزو] نداری.

همان سال، محمد (شیخ صدوق) پسر علی بن حسین بن بابویه به دنیا آمد و پس از او نیز فرزندان دیگری زاده شدند؛ ولی برای من فرزندی به دنیا نیامد.

خود شیخ - علیه الرحمة - می گوید:

ابو جعفر محمد بن علی الاسود رضی الله عنه هنگامی که رغبت مرا برای فراگرفتن دانش در محضر شیخمان، محمد بن الحسن بن احمد بن ولید رضی الله عنه می دید، بارها به من می گفت: «این چنین رغبتی به دانش از چون تویی شگفت انگیز نیست؛ چرا که به دعای امام علیه السلام زاده شده‌ای».

پدر شیخ - علیه الرحمة - نیز از بزرگان شیعه بود، چنانکه شیخ ابوالحسن علی بن محمد السمری (آخرین نایب خاص حضرت بقیة الله - ارواحنا فداه) خبر غیبی وفات وی را با جمله: «خدای، علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی را رحمت کناد» به همگان اعلام کرد.

شایان ذکر است که نواب خاص هیچ سخن از خود نمی گفتند و این طلب رحمت، در واقع طلب رحمت امام علیه السلام بود.

به هر تقدیر، شیخ - علیه الرحمة - در دار العلم قم متولد شد و پس از آنکه در محضر اساتید آنجا به کسب فیض پرداخت، به خواهش اهالی ری، راه آن شهر را در پیش گرفت. پس از مدتی که به اقامت در ری گذشت، شیخ - علیه الرحمة - به مشهد الرضا - علیه آلاف التحية و الثناء - سفر کرد. این سفر، سرآغاز هجرت‌های متعددی بود که برای ترویج مذهب شیعه و حمایت از حریم علمی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به همت والای شیخ - علیه الرحمة - و به جهت ادای تکلیف و مسؤولیتی مقدس انجام پذیرفت. او در سفرهای خود از قم به ری، نیشابور، استرآباد، مرو رود، سمرقند، فرغانه، بلخ، همدان، بغداد و کوفه همه جا به نشر احادیث اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و مباحثه با مخالفان پرداخت. او تنها پنج مجلس مناظره و مباحثه را در حضور رکن الدولة دیلمی چنان گذرانید که تصدیق و تأیید و تحسین شاه و درباریان و مخالفانی را که در آن مجلس حضور داشتند، برانگیخت.

با چنین موقعیتی، شیخ - علیه الرحمة - می توانست با آسودگی تمام تا پایان زندگی

خویش در همان دارالملک ری روزگار بگذراند؛ ولی او چنین نکرد. شیخ - علیه الرحمة - در آن زمان که مسافرت، کاری مخاطره آمیز و دشوار بود راه شهرهای دور و نزدیک را در پیش گرفت تا به ارشاد دوستداران حق و حقیقت پردازد. در نیشابور بود که به «شیخ مشایخ خراسان» ملقب گشت.

او در سفرهای دیگرش، از بیش از دویست و پنجاه تن که نام و نشان همگی ایشان در کتابهای معتبر ثبت شده است، حدیث شنید و روایت فرمود.

دامنه پرتو افشانی علمی شیخ - علیه الرحمة - نه به دیار خود محدود بوده است و نه به زمان خویش. آوازه فضل و دانش وی به گوش آفاق رسیده بود و دانش پژوهان مسلمان، برای حل معضلات علمی خود، از اطراف و اکناف ممالک اسلامی از اندیشه روشن و هوش سرشار وی یاری می جستند. گواه بر این مدعا، عناوین زیر است که از فهرست کتب او برگزیده ایم:

- پاسخ مسائلی که از «واسط» رسیده،

- پاسخ مسائلی که از «کوفه» رسیده،

- پاسخ مسائلی که از «مصر» رسیده،

- و پاسخ مسائلی که از «قزوین» رسیده است.



شماره تألیفات صدوق - علیه الرحمة - نیز بنا به نقل شیخ طوسی - علیه الرحمة - به سیزده جلد می رسد که خود شیخ طوسی چهل کتاب و دانشمند بزرگ رجالی، نجاشی، دویست کتاب را از آن میان نام برده است. متأسفانه از این گنجینه علمی، تنها گهرهای نادری به ارث به ما رسیده و از کتب دیگر شیخ - علیه الرحمة - مانند بسیاری از آثار خطی دیگر دانشمندان سده های نخستین اسلام و ایران اسلامی، اثری در دست نیست. می توان پنداشت که کوتاهی دوستان یا غرض ورزی و سلطه دشمنان اهل بیت علیهم السلام این حرمان را برای نسلهای بعدی در پی داشته است.

از میان آن کتابهای شیخ - علیه الرحمة - که به دست ما رسیده است، می توان به عناوین درخشانی مانند: «من لا یحضره الفقیه»، «علل الشرایع»، «التوحید»، «الخصال»،

«معانی الاخبار»، «کمال الدین و تمام النعمة»، ... اشاره نمود.

سرانجام، چراغ پرفروغ زندگانی دنیوی شیخ صدوق - علیه الرحمة - به سال سیصد و هشتاد و یک هجری قمری، در سن هفتاد و چند سالگی، خاموش شد. وی را در نزدیکی مزار حضرت عبدالعظیم حسنی - رضوان الله علیه - به خاک سپردند. هشتصد و پنجاه و اندی سال پس از آن، در زمان سلطنت فتحعلیشاه قاجار هنگامی که پس از وقوع سیلی به تجدید بنای آرامگاه پرداختند، پیکر پاک وی را در حالی که هنوز به انگشتانش رنگ خضاب داشت، صحیح و سالم یافتند:

وَ الْعُلَمَاءُ بِأَقْوَنَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ^۱.

۱- سید رضی (گردآورنده): نهج البلاغه/کلمات قصار، شماره ۱۴۷.

در پیرامون کتاب کمال الدین و تمام النعمة

براستی درباره کتابی که به اشاره همایونی حضرت بقیة الله - ارواحنا فداه - نگاشته شده است، چه می توان گفت؟

معرفی آن با بیان رسای کدامین دانشمند فرهیخته باید صورت گیرد تا ارزش واقعی آن برای اذهان ما آشکار گردد؟ شاید نیکوترین پاسخ این باشد که چه کسی بهتر از خود شیخ صدوق - علیه الرحمة؟! اینک این شما و این بیان وی:

آنچه مرا به نگارش این کتاب واداشت، این بود که چون از زیارت مشهد الرضا - علیه آلاف التحية و الثناء - فارغ گشتم، به نیشابور برگشتم و همانجا رحل اقامت افکندم. در آنجا بود که دریافتم مسأله «غیبت» بیشتر شیعیانی را که به نزد من رفت و آمد می کنند، به حیرت افکنده و به شبهاتی درباره امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - دچار نموده است. علت این سرگردانی هم تنها در يك کلام خلاصه می شد: ایشان از راه تسلیم در برابر نصوص، به بیراهه خودرایی و قیاس افتاده بودند. من نیز تا آنجا که می توانستم با نقل و گسترش اخبار پیامبر اکرم و ائمة معصومین - صلوات الله عليهم اجمعین - به ارشاد ایشان پرداختم و آنان را به سوی راه صواب رهنمون گشتم.

یکی از همان روزها فاضلی از فضلای قمی که من مدت‌ها بود، به جهت اندیشه استوار و رویه مستحکمی که داشت، آرزوی ملاقاتش را داشتم و مشتاق دیدارش بودم از ناحیه بخارا به نزد ما آمد و او کسی نبود جز: شیخ نجم الدین ابو سعید محمد بن الحسن بن محمد بن احمد بن علی بن الصلت - ادام الله توفيقه.

پدرم از جد این شیخ، محمد بن احمد - قدس الله روحه - روایتها نقل می کرد و از فضل و مدارج علمی و عبادی او سخنها می گفت. گذشته از این، او به خاندانی وابسته بود که دانشمندان بزرگی چون «احمد بن محمد بن عیسی» و «محمد بن حسن صفار» از ایشان روایت نقل کرده بودند.

چون چنین موقعیتی فراهم آمد، خدای تعالی را از جهت اینکه هم دیدار آن عزیز را برایم میسر و هم برادری و صفا و صمیمیت او را نصیب فرموده بود، سپاس گفتم.

روزی آن عزیز، در صحبتش سخن یکی از بزرگان اهل فلسفه و منطق بخارا را به میان آورد. وی بیان کرد که آن فیلسوف، گفتاری دربارهٔ قائم علیه السلام و طولانی شدن غیبت آن حضرت بدو گفته که او را به شک و دو دلی افکنده است.

من که از او چنین شنیدم به اثبات نهان زیستی آن حضرت پرداختم و سخنانم را با اخبار پیامبر اکرم و ائمهٔ معصومین - صلوات الله علیهم اجمعین - آراستم. چنانکه شکی که به دلش رخنه کرده بود، از وجودش رخت بریست و در برابر آن اخبار سر تسلیم فرود آورد و آنها را به جان پذیرفت. سپس از من خواست که کتابی در این باره تصنیف نمایم. من نیز بدو وعده دادم که چون به خواست خدای تعالی به وطن بازگردم، بدان مهم همت گمارم.

شبی در حالی که به خانواده و فرزندانم که آنها را در ری ترک کرده بودم می‌اندیشیدم، ناگهان خوابم در ربود و چنین دیدم که گویی در مکه و در هفتمین دور طواف بیت الله الحرام و در حال استلام حجر الاسود هستم. آن را می‌بوسم و می‌گویم: «أمانتی أدیتها و میثاقي تعاهدته لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ» که ناگهان چشمانم به جمال بی‌مثال مولایمان، امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - روشن شد. ایشان کنار در کعبه ایستاده بودند. با دل مشغولی و آشفتگی ذهنی فراوانی که داشتم، به ایشان نزدیک شدم. آن حضرت به فراست از رنگ رخساره به سر ضمیرم پی بردند و پس از سلامی که میان ایشان و این بنده رد و بدل شد به من فرمودند: «چرا کتابی در غیبت نمی‌نگاری تا پایانی برای این پریشانیت باشد؟» عرض کردم: «یا ابن رسول الله! چیزهایی در آن باره نگاشته‌ام». حضرت فرمودند: «نه بدان شیوه. بلکه تو را امر می‌نمایم که هم اکنون کتابی دربارهٔ غیبت بنگاری و در آن از غیبت‌های پیامبران علیهم السلام یاد کنی». پس آنگاه حضرت تشریف بردند و من از خواب جستم. آن شب تا سحر، به دعا و گریه و راز و نیاز و مویه گذشت.

چون صبح فرارسید، به تألیف این کتاب پرداختم تا امثال امر ولی زمان و حجت الهی را نموده باشم.

این مهم را با یاری خداوند و توکل بدو آغاز نموده‌ام و برای کوتاه دستیم استغفار می‌کنم: «وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ».

باید انصاف داد که شیخ - علیه الرحمة - به خوبی از عهدهٔ تکلیف خویش برآمده و «کمال الدین» اگر نگوییم بهترین، باید بگوییم که یکی از بهترین کتب مهدویت، از زمان تألیف آن تا زمان ماست.

کتاب با مقدمه محققانه مؤلف - علیه الرحمة - که نزدیک به يك پنجم حجم آن را در برگرفته است، آغاز می‌شود.

نخستین مطلب این مقدمه، بحث تقدم جانشینی الهی در زمین بر آفرینش انسان است که با مباحثی مانند: وجوب اطاعت از خلیفه الهی و عدم شایستگی بندگان برای انتخاب او، وجوب عصمت امام، ... دنبال می‌شود. پس از اتمام این مباحث کلی که همگی با دلایل روشن عقلی و نقلی مطرح شده است، خواننده با موضوعاتی که درباره شخصیت حضرت بقیة الله - ارواحنا فداه - نگاشته شده است، روبرو می‌شود. این موضوعات از وجوب شناخت آن حضرت، آغاز و با نقل مباحثه‌های علمی و استشادهای تاریخی بسیاری همراه شده که عمدتاً درباره نقادی آرای نادرست منکران غیبت امام علیه السلام است. نوک پیکان نقد مؤلف - علیه الرحمة - رو به اندیشه‌های سست و نادرست زیدیه نشانه گرفته شده چه او سخت‌ترین مخالفت را درباره شخصیت امام علیه السلام از سوی ایشان یافته است.

پس از اتمام مقدمه، مؤلف در هشتاد و پنج باب به بررسی پنج سرفصل اصلی از دیدگاه اخبار تاریخی و روایات صحیح مذهبی پرداخته است که عبارتند از:

- ۱- بر شماری نمونه‌های نهان زیستی پیامبران علیهم السلام؛
- ۲- داستانهای آنان که عمری طولانی یافته‌اند؛
- ۳- احادیث اهل بیت علیهم السلام درباره حضرت بقیة الله - ارواحنا فداه - و غیبت ایشان؛
- ۴- حکایات آنان که حضرت را به چشم خویش زیارت کرده‌اند؛
- ۵- توقیعات آن حضرت.

اکنون گلچینی از روایات کتاب همراه با ترجمه به نشر، و برداشتی آزاد و شعرگونه از آنها تقدیم می‌گردد که امید است حضرت بقیة الله - ارواحنا فداه - و دوستداران ایشان به کاستیهای آن با چشم پوشی بنگرند و دیده رضا و قبول بر آن بیفکنند.^۱

گفتنی است که در این اثر؛ اسما و صفات الهی، دور از باریک بینی‌های اعتقادی، به

۱- نسخه اساس ما، در بازگردان مقدمه و متن، با تصحیح و تعلیق پژوهنده ارجمند جناب آقای علی اکبر غفاری و به کوشش مؤسسه انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، در سالهای اخیر به چاپ رسیده است.

روش معمول مترجمان پارسی زبان ترجمه شده است.
انجام سخن، سپاس این کمترین از برادرانی است که برای به سامان آمدن این اثر،
وامدار یاری ایشان هستیم؛

﴿وَأَخِرُّ دَعْوَانَا أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾

حدیث یکم

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ، أَوْحَى إِلَيَّ رَبِّي - جَلَّ جَلَالُهُ - فَقَالَ: ... هَذَا الْقَائِمُ الَّذِي يُحَلِّلُ حَلَالِي وَ يُحَرِّمُ حَرَامِي، وَ بِهِ أَنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي، وَ هُوَ رَاحَةٌ لِأَوْلِيَائِي، وَ هُوَ الَّذِي يَشْفِي قُلُوبَ شَيْعَتِكَ مِنَ الظَّالِمِينَ وَ الْجَاحِدِينَ وَ الْكَافِرِينَ ...»^۱.

امیر مؤمنان عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: «چون مرا شبانه به سیر آسمانی بردند، پروردگارم - جلّ جلاله - مرا وحی فرمود: ... این قائم (حضرت بقیة الله - ارواحنا فداء -) است که [از نو] حلال مرا حلال و حرام مرا حرام می‌سازد و به سبب او، از دشمنانم کیفر می‌ستانم و او [مایه] آسایش دوستان من است و هم اوست که دل‌های پیروانت را از [زخم‌های] ستمگران و ناباوران و کافران بهبود می‌بخشد».



وی داروی زخم پیر هجران
از بهر حق انتقام پستان

ای راحت جان اولیا تو
باز ای تو از گروه اعدا

۱- کمال الدین، صص ۲۵۲ و ۲۵۳.

حدیث دوم

عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «... إِنَّهُ لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ، ... انْتَهَيْتُ إِلَى حَيْثُ مَا شَاءَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - مِنْ مَلَكَوتِهِ فَنُودِيْتُ: يَا مُحَمَّدُ! ... لِأُطَهِّرَنَّ الْأَرْضَ بِآخِرِهِمْ مِنْ أَعْدَائِي وَ لِأَمْلِكَنَّهَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا ...»^۱.

علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: «... همانا چون مرا بر فراز آسمان بردند، ... به آن جایگاه ملکوتی که خدای - عز و جل - خواسته بود رسیدم، پس مرا آواز دادند: ای محمد! ... هر آینه زمین را با آخرین ایشان (امامان معصوم علیهم السلام) از دشمنانم بپیرایم و خاوران و باختران آن را ملک او نمایم».



آید به زمین، زمان پاکی
فردوس شود زمین خاکی

داده است خدای وعده ما را
امید که ما چون بیاید آن

۱- کمال الدین، صص ۲۵۴ و ۲۵۶.

حدیث سوم

عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام، قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «... فَهُوَ إِمَامٌ تَقِيٌّ
نَقِيٌّ بَارٌّ مَرْضِيٌّ هَادٍ مَهْدِيٌّ، أَوَّلُ الْعَدْلِ وَآخِرُهُ، يُصَدِّقُهُ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - وَ
يُصَدِّقُ اللَّهُ فِي قَوْلِهِ...»^۱.

حسین بن علی علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: «... او (حضرت بقیة الله
- ارواحنا فداء -) پیشوای خود نگهدارِ پاک سرشتِ نیکوکار پسندیده راهنمای راه
یافته‌ای است، آغاز و انجام عدل و داد است، خدای - عز و جل - [گفتار] او را تصدیق
فرماید، و او نیز گفتار خدا را راست بداند».



وی آخر آن به حکم دادار
روزی که توب گشایی ای یار

ای اول عدل و داد و احسان
حق آیت صدق می‌فرستد

۱- کمال‌الدین، صص ۲۶۴ و ۲۶۹.

حدیث چهارم

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي، أَسْمُهُ اسْمِي وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي، أَشْبَهُ النَّاسِ بِي خُلُقًا وَخُلُقًا. تَكُونُ بِهِ غَيْبَةً وَحَيْرَةً تَضِلُّ فِيهَا الْأُمَّمُ ثُمَّ يُقْبَلُ كَالشُّهَابِ الثَّاقِبِ، يَمْلَأُهَا عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلِثَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا».

جابر بن عبدالله انصاری گوید: پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «مهدی از فرزندان من است، نام او نام من و کینه‌اش کینه من است، همانندترین مردمان به من، چه در آفرینش [و صورت] چه در خوی [و سیرت] است. او را غیبت و حیرتی خواهد بود که مردمان در آن به گمراهی دچار می‌شوند سپس مانند شهاب درخشان روی می‌نماید، آن (دنیا) را از درستی و داد بیاکند، چنانچه [پیش از او] از ستم و بیداد آکنده‌اش باشند».



گشته اکنون چون دل دیو ستم
برفروز و روز کن این شام غم

آسمان عدل و داد از تیرگی
ای شهاب ثاقب از بهر خدا

حدیث پنجم

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَهُوَ يَأْتُمُّ بِهِ فِي غَيْبَتِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ وَ يَتَوَلَّى أَوْلِيَاءَهُ وَ يُعَادِي أَعْدَاءَهُ، ذَلِكَ مِنْ رُفَقَائِي وَ ذَوِي مَوَدَّتِي وَ أَكْرَمِ أُمَّتِي عَلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

امام باقر ع فرمود: پیامبر خدا ص فرمودند: «خوشا به حال آنکه [محضر] قائم خاندانم را دریابد در حالی که به هنگام غیبت، پیش از بپاخاستن او حضرتش را امام خود بداند، و با دوستانش دوستی و با دشمنانش دشمنی کرده باشد که او از همدمان و دوستان و گرامی‌ترین [کسان] اُمّت در نزد من به روز رستاخیز خواهد بود».



این سخن فرموده در قائم درست
کو نمی‌گردد به پنهانیش سست
شاخ کین دشمنش در دل برُست
در صف اکرام من باشد نخست

خلق اول، آخرین انبیا
ای خوشا و خرمّا حال کسی
مهر یارانش به جان او پروراند
او رفیق من بود در رستاخیز

حدیث هشتم

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِمَامٌ أُمَّتِي وَخَلِيفَتِي عَلَيْهَا مِنْ بَعْدِي. وَمِنْ وُلْدِهِ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ الَّذِي يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلِئْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا...»^۱.

ابن عباس گوید: پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «همانا علی بن ابی طالب علیه السلام پیشوای امت من و جانشینم بر ایشان پس از من خواهد بود. و آن قائمی که چشم به راهش هستید، همانکه خداوند زمین را با او از درستی و داد بیاکند چنانچه از ستم و بیداد آکنده‌اش باشند - از فرزندان اوست».



جانشین حضرت خیر الانام
او که عدل حیدرش باشد مرام
او که دارد ذو الفقارت در نیام

یا علی، ای مقتدای عدل و داد
دیده‌ما، در پی فرزند توست
تا که بر چیند بساط ظلم و جور

۱- کمال الدین، صص ۲۸۷ و ۲۸۸.

حدیث ہفتم

عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ، الشَّرِيبُ الطَّرِيدُ الْفَرِيدُ الْوَحِيدُ».

اصبغ بن نباتہ گوید: از امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ شنیدم کہ فرمودند: «صاحب این امر، آن آوارہ راندہ شدہ تنہای یکتاست».



شام و سحر، سیر و سفر می‌کنی
ز آہ کسان گر تو حذر می‌کنی

ای کہ تو تنہا چومہ و آفتاب
یاد کن از غربت یاران خویش

حدیث هشتم

عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، أَنَّهُ قَالَ: «التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِكَ، يَا حُسَيْنُ! هُوَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ، الْمُظْهَرُّ لِلدِّينِ وَالْبَاسِطُ لِلْعَدْلِ...»^۱.

حسین بن علی علیه السلام فرمود: امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب علیه السلام فرمودند: نهمین فرزندت، ای حسین! هم اوست که قیام کننده به حق، آشکار کننده دین و گسترنده عدل و داد است.



آفتاب داد و دین مصطفاست
زاده شاه شهید کربلاست

آن که اندر غیبتش پنهان و گم
جان جانان، قائم دوران، یقین

۱- کمال الدین، ص ۳۰۴.

حدیث نهم

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: ... فَقَالَتْ [فَاطِمَةُ عليها السلام]: «هَذَا
اللُّوحُ أَهْدَاهُ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - إِلَى رَسُولِهِ صلى الله عليه وآله وسلم، فِيهِ اسْمُ أَبِي وَاسْمُ بَعْلِي وَ
اسْمُ ابْنِي وَاسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِي ... [وَفِي اللُّوحِ مَكْتُوبٌ]: ... رَحْمَةٌ
لِلْعَالَمِينَ، عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَبِهَاءُ عِيسَى وَصَبْرُ أَيُّوبَ عليه السلام ...»^۱.

ابوبصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: «... [فاطمه عليها السلام] فرمودند: این لوحی است
که خدای - عز و جل - آن را به پیامبرش صلى الله عليه وآله وسلم به ارمغان داده، نام پدر و همسر و دو
پسر و جانشینان فرزندانم در آن است ... [و در آن درباره حضرت بقیة الله - ارواحنا
فداه - چنین نوشته اند]: ... برای جهانیان [مایه] رحمت است، او آراستگی موسی و زیب
و فر عیسی و شکیب ایوب عليه السلام را داراست ...».



موسی و عیسی صفت خواندند، دوست
أسوه ایوب پیغمبر خود اوست

یار ما را در کمال و در جمال
زین همه صبری که او دارد، یقین

۱- کمال الدین، ص ۳۰۸-۳۱۱.

حدیث دهم

فَقَالَ الْحَسَنُ الْمَجْتَبِيُّ عليه السلام: «... التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ أَخِي الْحُسَيْنِ عليه السلام، ابْنُ سَيِّدَةِ
الإِمَاءِ، يُطِيلُ اللَّهُ عُمُرَهُ فِي غَيْبَتِهِ ثُمَّ يُظْهِرُهُ بِقُدْرَتِهِ فِي صُورَةِ شَابٍّ دُونَ
أَرْبَعِينَ سَنَةً؛ ذَلِكَ لِيُعْلَمَ: «أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^١»^٢.

امام حسن مجتبی عليه السلام فرمودند: «... نهمین فرزند برادرم حسین عليه السلام زاده بانوی
کنیزان است، خداوند زندگانی او را در غیبتش دراز نماید. سپس با توانایی خود، او را
در چهره جوانی کمتر از چهل سال آشکار سازد تا بدانند که: خداوند بر هر کاری
تواناست.»



ظاهر آید در مثال یک جوان
قادر مطلق بود او بسی گمان

عمر او در غیبتش گردد زیاد
تا بداند خلق از این صنع خدای

١- بقره، ٢: ٢٥٩.

٢- کمال الدین، ص ٣١٥ و ٣١٦.

حدیث یازدهم

عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، قَالَ: قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام: «فِي التَّاسِعِ مِنْ
وُلْدِي، سُنَّةٌ مِنْ يُوسُفَ وَ سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عليه السلام، وَ هُوَ قَائِمُنَا أَهْلِ
الْبَيْتِ؛ يُضْلِحُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ!».

امام سجاد عليه السلام فرمود: حسین بن علی عليه السلام فرمودند: «در نهمین فرزندم شیوه‌ای از
یوسف و شیوه‌ای از موسی بن عمران عليه السلام است و او قائم ما خاندان است، خدای
تبارک و تعالی کارش را به شبی به سامان آورد.».



همچو یوسف ز بن چاه سیاه
بستم امید به الطاف اله

شاید آن ماه برآید به شبی
تا که اصلاح کند کارش حق

۱- کمال الدین، صص ۳۱۶ و ۳۱۷.

حدیث دوازدهم

عَنْ رَجُلٍ مِنْ هَمْدَانَ، قَالَ: سَمِعْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «قَائِمٌ هَذِهِ الْأُمَّةِ، هُوَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي، وَهُوَ صَاحِبُ الْغَيْبَةِ، وَهُوَ الَّذِي يُقَسِّمُ مِيرَاثَهُ وَهُوَ حَيٌّ».

مردی از [تیره] همدان گوید: از حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام شنیدم که فرمودند: «قائم این امت، همان نهمین فرزند من است و هم اوست دارای غیبت و اوست آنکه میراثش را بخش می‌کنند حال آنکه خود زنده است».



تا که پنهان گشته آن پور حسین
منقسم بینی میان مشرقین

از تطاول گشته پُر روی زمین
ای عجب کو زنده است و ارث او

حدیث اسیر دهم

عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، قَالَ: سَمِعْتُ سَيِّدَ الْعَابِدِينَ، عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليه السلام، يَقُولُ: «فِي الْقَائِمِ سُنَّةٌ مِنْ نُوحٍ عليه السلام وَهُوَ طَوْلُ الْعُمْرِ^۱».

سعید بن جبیر گوید: از سید العابدین، علی بن الحسین علیه السلام، شنیدم که فرمودند: «در قائم شیوه‌ای از نوح علیه السلام است و آن بلندی زندگانی است».



عمرش دو سه روز بیشتر نیست
خود تشنه آب زندگان است

هر گل که در این جهان بروید
احسنت به یار ما کزو نوح

۱- کمال الدین، ص ۳۲۲.

حدیث چهاردهم

عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، سَيِّدُ الْعَابِدِينَ عليه السلام: «الْقَائِمُ مِنَّا تُخْفَى وَلَا دُتُّهُ عَلَى النَّاسِ حَتَّى يَقُولُوا لَمْ يُوَلَدْ بَعْدُ. لِيَخْرُجَ حِينَ يَخْرُجُ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ»^۱.

سعید بن جبیر گوید: علی بن الحسین، سید العابدین علیه السلام، فرمودند: «زاده شدن قائم ما بر مردمان پوشیده ماند آنچنان که گویند هرگز زاده نشده است. هر آینه خروج می‌نماید حال آنکه در آن هنگام يك تن را بر گردن او پیمانی نیست».



کس را نبود به کوی تو راه
وز وصل تو دست ماست کوتاه

پنهان شده‌ای ز چشم اغیار
از مهر تو داغ بر جبینها

۱- کمال الدین، صص ۳۲۲ و ۳۲۳.

حدیث پانزدهم

عَنْ أُمِّ هَانِيٍّ، قَالَتْ: لَقِيتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام فَسَأَلْتُهُ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُوسِ ۝ الْجَوَارِ الْكُنُوسِ﴾، فَقَالَ: «إِمَامٌ يَخْتَسُ فِي زَمَانِهِ عِنْدَ انْقِضَاءِ مِنْ عِلْمِهِ، سَنَةً سِتِينَ وَ مِائَتَيْنِ؛ ثُمَّ يَبْدُو كَالشُّهَابِ الْوَقَادِ فِي ظُلْمَةِ اللَّيْلِ؛ فَإِنْ أَدْرَكَتِ ذَلِكَ قَرَّتْ عَيْنَاكَ^٢».

امّ هانی گوید: امام باقر عليه السلام را دیدار نمودم و از ایشان درباره این آیه: «هر آینه سوگند می خورم به ستارگانِ رونده پنهان شونده» پرسیدم، فرمودند: «پیشوایی است که در روزگار خود، به سال دویست و شصت، ناگهان پنهان شود سپس مانند شهاب فروزان در تاریکی شب روی نماید؛ اگر آن را دریابی دیدگانت روشن شوند».



کرده نھان روی خود از دیدگان
دیده شود روشن از او، يك زمان

کوکب اقبال من آن ماهروی
این بود امید که از لطف حق

۱- تکویر، ۸۱: ۱۵ و ۱۶.

۲- کمال الدین، صص ۲۲۴ و ۲۲۵.

حدیث شانزدهم

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾، فَقَالَ: «هَذِهِ نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ عليه السلام؛ يَقُولُ: إِنْ أَصْبَحَ إِمَامُكُمْ غَائِبًا عَنْكُمْ، لَا تَدْرُونَ أَيْنَ هُوَ، فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ ظَاهِرٍ...»^٢.

ابو بصیر گوید: امام باقر عليه السلام درباره گفته خدای - عز و جل - : «بگو اگر آبتان در زمین فروکش کند پس آنگاه کیست که شما را آبی زلال فراهم آورد» فرمودند: «این را درباره قائم عليه السلام فرو فرستاده‌اند، [گویی خداوند] می‌فرماید: اگر پیشوایتان از شما پنهان شود [چنانکه] ندانید کجاست، کیست که شما را پیشوای آشکاری آورد...؟»

لعل شکرین تُست ای یار
آب است به تشنگی گرفتار

سرچشمه آب زندگانی
روزی که نجوشی از سر مهر

١- ملک، ٦٧: ٣٠.

٢- کمال الدین، صص ٣٢٥ و ٣٢٦.

حدیث هفدهم

عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْمَخْزُومِيِّ، قَالَ: ذَكَرَ أَبُو جَعْفَرٍ، مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ، سِيرَ الْخُلَفَاءِ الْإِثْنَيْ عَشَرَ الرَّاشِدِينَ [صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ] فَلَمَّا بَلَغَ آخِرَهُمْ قَالَ: «الثَّانِي عَشَرَ الَّذِي يُصَلِّي عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ عليه السلام خَلْفَهُ [عَلَيْكَ] بِسُنَّتِهِ وَ الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ!».

ابو ایوب مخزومی گوید: امام باقر علیه السلام آیین زندگی خلفای دوازده گانه - صلوات الله عليهم - را یاد می نمودند. چون به آخرین ایشان رسیدند، فرمودند: «دوازدهمین [خلیفه] آن است که عیسی بن مریم علیه السلام از پس او نماز گزارد؛ [بر تو باد] به رفتار کردن به شیوه او و قرآن کریم!».



عیسی به تو اقتدا نماید
مأموم تو در شمار آید

«قد قامت» اگر بر آری ای دوست
یعنی که حیات آسمانی

۱- کمال الدین، صص ۳۳۱ و ۳۳۲.

حدیث ہجدهم

عَنْ مَوْلَى بَنِي شَيْبَانَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا عليه السلام، وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهَا أَخْلَاقَهُمْ».

برده‌ای از آن بنی شیبان گوید: امام باقر عليه السلام فرمودند: «گاه که قائم ما عليه السلام بپا خیزد، دست خود را بر سر بندگان گزارد. پس بدان، خرد ایشان یکجا فراهم آید و رأی و اندیشه ایشان به کمال گراید».



بر سر طفل خرد از روی مهر
معجزه‌ها می‌کند این بوی مهر

دلبرم آر دست نوازش کشد
می‌شکفت غنچه صفت از نسیم

حدیث نوزدهم

عَنْ صَفْوَانَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنِ الصَّادِقِ، جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام، أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ أَقْرَأَ بِجَمِيعِ الْأَيْمَةِ وَجَحَدَ الْمَهْدِيِّ عليه السلام، كَانَ كَمَنْ أَقْرَأَ بِجَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَجَحَدَ مُحَمَّدًا صلى الله عليه وآله نُبُوتَهُ...»^۱.

صفوان بن مهران گوید: امام صادق عليه السلام فرمودند: «هر که [درستی پیشوایی] همه پیشوایان را به زبان آرد (بپذیرد) اما مهدی عليه السلام را نپذیرد مانند آن است که به نبوت همگی پیامبران اقرار کند، اما پیامبری محمد صلى الله عليه وآله را نپذیرد».



منکر خاتم به نزد حق، درست
آشنایی خود ندارد با نخست

منکر مهدی بود اندر مثل
آن که با آخر بود بیگانه او

۱- کمال الدین، ص ۳۳۳.

حدیث بیستم

قَالَ الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ: سَمِعْتُ الصَّادِقَ، جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عليه السلام، يَقُولُ: «مَنْ مَاتَ مُتَنْظِرًا لِهَذَا الْأَمْرِ، كَانَ كَمَنْ كَانَ مَعَ الْقَائِمِ عليه السلام فِي فُسْطَاطِهِ؛ لَا، بَلْ كَانَ كَالضَّارِبِ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالسَّيْفِ».

مفضل بن عمر گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می فرمودند: «آن که چشم به راه این امر، جان سپارد، مانند آن است که با قائم عليه السلام در خیمه اش بوده؛ بلکه مانند آن شمشیر زن پیش روی پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است».



از برای مقدم صاحب زمان
بلکه یار خاتم پیغمبران

هر که جان بسپارد او در انتظار
می شود همسایه مهدی حساب

حدیث بیست و یکم

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «فِي الْقَائِمِ سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عليه السلام ... : خَفَاءُ مَوْلِدِهِ وَ غَيْبَتُهُ عَنْ قَوْمِهِ ...»^۱.

عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می فرمودند: «در قائم شیوه‌ای از موسی بن عمران عليه السلام است ...: پوشیده ماندن میلادش و پنهان شدنش از مردمان خود».



سنت موسی مگر داری تو یار؟
همچو او پنهان شدی از این دیار

از چه پنهان گشته‌ای از دیده‌ها؟
مثل او چشم امیدت بسته‌اند

۱- کمال‌الدین، ص ۳۴۰.

حدیث بیست و دوم

عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ الرَّقِّيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - :
﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾، قَالَ: «مَنْ أَقْرَبَ قِيَامِ الْقَائِمِ عليه السلام أَنَّهُ حَقٌّ ۲».

داود بن کثیر رقی گوید: امام صادق عليه السلام در تفسیر گفتار خدای - عز و جل - : «آنان که به غیب ایمان آرند» فرمودند: «هر که به حقایق قیام قائم عليه السلام ایمان آورد».



آیت غیب است و تفسیرش، نهان
تا بیایی، خود بگویی راز آن

غیبتت ای یار پنهان از نظر
منتظر بر راه تو بنشسته‌ایم

۱- بقره، ۲: ۳.

۲- کمال الدین ص ۳۴۰.

حدیث بیست و سوم

عَنْ سُدَيْرٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: «... فَمَا تَنْكُرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - يَفْعَلُ بِحُجَّتِهِ مَا فَعَلَ بِيُوسُفَ عليه السلام: أَنْ يَكُونَ يَسِيرٌ فِي أَسْوَاقِهِمْ، وَ يَطَّأُ بَسُطَهُمْ، وَ هُمْ لَا يَعْرِفُونَهُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - أَنْ يُعْرِفَهُمْ بِنَفْسِهِ كَمَا أْذِنَ لِيُوسُفَ عليه السلام حَتَّى قَالَ لَهُمْ: «هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَ أَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ» قَالُوا إِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفَ قَالَ أَنَا يُوسُفَ ^١ ٢.

سدیر گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می فرمودند: «این امت چرا باور ندارد که خدای - عز و جل - با حجت خود همان کند که با یوسف عليه السلام کرد که در بازارهایشان آمد و شد کند و بر زیر اندازهایشان گام نهد، حال آنکه او را شناسند تا زمانی که خدای عليه السلام اذن دهد که خود را به ایشان بشناساند؛ چنانکه به یوسف عليه السلام اجازه داد تا آنکه به ایشان (برادران خود) فرمود: «آیا می دانید که با یوسف و برادرش چه کردید گاه که از نادانان بودید؟ گفتند آیا هر آینه تو یوسفی؟ فرمود من یوسفم...».



<p>پنهان زماگدایان، در کاخ پادشاهی بر ما ببخش و بگذر، ای رحمت الهی</p>	<p>نو کرده‌ای عزیزا، آیین یوسفی را گر سر زده خطایی، از سائلان جاهل</p>
----------------------------------------------------------------------------	----------------------------------------------------------------------------

١- یوسف، ١٢: ٨٩ و ٩٠.

٢- کمال الدین، ص ٣٤١.

حدیث بیست و چهارم

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّ سُنَنَ الْأَنْبِيَاءِ: بِمَا وَقَعَ بِهِمْ مِنَ الْغَيْبَاتِ، حَادِثَةٌ فِي الْقَائِمِ مِنَّا أَهْلِ الْبَيْتِ؛ حَذْوِ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَ الْقُدَّةِ بِالْقُدَّةِ».

ابو بصیر گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می فرمودند: «همانا این شیوه پیامبران عليهم السلام که به غیبتها دچار شده اند، درباره قائم ما خاندان نیز پیش آید؛ گام به گام و پر به پر».

❀ ❀ ❀
آتش خرمین عشاق بود
غایب از دیده مشتاق بود

غیبت روی نگاران از قدیم
یار ما هم به همین عهد و مرام

حدیث بیست و پنجم

عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ، قَالَ: سَمِعْتُ الصَّادِقَ، جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عليه السلام، يَقُولُ: «... هُوَ الْمُتَنَتِّظُ الَّذِي يَشُكُّ النَّاسُ فِي وِلَادَتِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ: إِذَا مَاتَ أَبُوهُ مَاتَ وَلَا عَقِبَ لَهُ، ... لِأَنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - يُحِبُّ أَنْ يَمْتَحِنَ خَلْقَهُ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَرْتَابُ الْمُبْطِلُونَ^۱».

زرارة بن اعین گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمودند: «... آن که چشم به راهش هستند، همان کسی است که مردم در ولادتش تردید می کنند، پس برخی از ایشان گویند: پدرش در حالی از دنیا رفت که فرزندی نداشت ... این به آن جهت است که خدای - عز و جل - دوست دارد آفریدگانش را بیازماید، در آن زمان است که نادرستان به شک و دودلی در افتند».



بردهای صبر و قرار و هوش ما
تا شود رسوایی من برملا

اینچنین کز ما تو پنهان گشته‌ای
ترسم ای مه کامتحانم می‌کنی

۱- کمال الدین، ص ۳۴۶.

حدیث بیست و هشتم

عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: «يَفْقُدُ النَّاسُ إِمَامَهُمْ فَيَشْهَدُ الْمَوْسِمَ فَيَرَاهُمْ وَلَا يَرَوْنَهُ».

عبید بن زرارة گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می فرمودند: «مردمان، پیشوای خود نیابند پس او توده [حاجیان] ایشان را گواه باشد، ایشان را ببینند و او را نبینند».



پنهان شده‌ای ز مردم ای نور بصر
یکدم توبه ذره‌ها چو خورشید نگر

دیر است که گم گشته‌ای از دیده ما
ما را چو میسر نبود دیدن مهر

حدیث بیست و هفتم

عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، قَالَ: ... فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «... أَمَا تَقْرَأُ فِي كِتَابِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - : «فَإِذَا تُقِرَّ فِي النَّاقُورِ» إِنَّ مِنَّا إِمَامًا مُسْتَتِرًا فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - إِظْهَارَ أَمْرِهِ، نَكَّتْ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً فَظَهَرَ وَ أَمَرَ بِأَمْرِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - ٢».

مفضل بن عمر گوید: ... امام صادق عليه السلام فرمودند: ... آیا در کتاب خدای - عز و جل - نمی‌خوانی: «گاه که در شیپور بدمند» همانا از [میان] ما پیشوای پرده نشینی است که چون خدای - عز و جل - آشکاری امرش خواهد، نشانی در دلش بنشانند پس آنگاه آشکار گردد و فرمان به فرمان خدای - عز و جل - دهد».



روزی ای مه تو زما یاد کنی
سائلی را که توشه شاد کنی

بو که با لطف خداوند ودود
کوس دولت زسعادت بزند

۱- مدثر، ۷۴ : ۸.

۲- کمال الدین، ص ۲۴۹.

حدیث بیست و هشتم

عَنْ سُدَيْرِ الصَّيْرَفِيِّ، قَالَ: ... يَقُولُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «سَيِّدِي! غَيْبَتُكَ نَفَتْ رُقَادِي، وَضَيَّقَتْ عَلَيَّ مِهَادِي، وَابْتَزَّتْ مِنِّي رَاحَةَ فُوَادِي».

سدیر صیرفی گوید: ... امام صادق علیه السلام [به یاد حضرت بقیة الله - ارواحنا فداء -] فرمودند: سرورم! غیبت مرا بی خواب و بسترم را بر من تنگ کرده و راحت از دلم ربوده است.



خسروان را به تب و تاب فکند
در دل شایفته خوناب فکند

غیبت ای شه شیرین حرکات
خواب از دیده پر آب ربود

حدیث بیست و نهم

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ، جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام: «... يَا أَبَا بَصِيرٍ! طُوبَى لِشِيعَةِ قَائِمِنَا عليه السلام، الْمُتَنْظِرِينَ لِظُهُورِهِ فِي غَيْبَتِهِ وَالْمُطِيعِينَ لَهُ فِي ظُهُورِهِ؛ أُولَئِكَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ الَّذِينَ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ^١ وَ ^٢».

ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: «... ای ابا بصیر! خوشا به حال پیروان قائم علیه السلام، آنان که در غیبتش چشم به راه ظهورش باشند و در ظهورش فرمانبردار او؛ ایشان آن دوستانِ خدایند که بیم و اندوهی نخواهند داشت».



هر که به دل مهر تو را پرورد
هر غم و بیم از دل و جان می برد

از غم ایام نیابد گزند
مهر تو سرمایه امنیت است

۱- اقتباس از سوره یونس، ۱۰: ۶۲

۲- کمال الدین، ص ۳۵۷.

حدیث سرام

عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ الرَّقِّيِّ، قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ، مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عليه السلام،
عَنْ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ، قَالَ: هُوَ الطَّرِيدُ الْوَحِيدُ الْغَرِيبُ، الْغَائِبُ عَنْ أَهْلِهِ،
الْمَوْثُورُ بِأَبِيهِ».

داود بن كثير رقی گویند: از امام کاظم عليه السلام درباره صاحب این امر پرسیدم، فرمودند:
اوست رانده شده تنهای بیگانه، پنهان از خانواده اش، داغدار پدرش».



کامر تو مطاع و خود غریبی
وز بهر خدا تو می شکیبی

جانم به فدای تو یگانه
داغ پدرت به دل نهادند

حدیث اسرار و یظم

عَنْ أَبِي أَحْمَدَ، مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادِ الْأَزْدِيِّ، قَالَ: ... فَقَالَ [الإمام] الكاظم عليه السلام:
«... يَغِيبُ عَنْ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ وَلَا يَغِيبُ عَنْ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ ذِكْرُهُ وَهُوَ
الثَّانِي عَشَرَ مِنْهَا ...»^۱.

ابو احمد، محمد بن زياد ازدي گوید: ... امام کاظم عليه السلام فرمودند: «... جسمش از دیدگان مردم پنهان شود؛ اما یادش از دل‌های مؤمنان نرود، و او دوازدهمین ماست ...».



یکدم زدل او ننهان نباشد
راز غم او عیان نباشد

غایب شده یار اگر ز دیده
خون جگرم گواه صدق است

۱- کمال الدین، صص ۳۶۸ و ۳۶۹.

حدیث سار و دوم

عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ، قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا عليه السلام: «... هُوَ صَاحِبُ الْغَيْبَةِ قَبْلَ خُرُوجِهِ، فَإِذَا خَرَجَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِهِ^١ وَوُضِعَ مِيزَانُ الْعَدْلِ بَيْنَ النَّاسِ فَلَا يَظْلِمُ أَحَدٌ أَحَدًا...^٢».

حسین بن خالد گوید: امام رضا علیه السلام فرمودند: «... او را پیش از خروجش غیبتی است. پس آنگاه که خروج کند، زمین با نورش روشن گردد و میان مردمان ترازوی داد بنهند. پس يك تن هم بر دیگری ستم نکند...».



جهان شد تیره چون خوی ستمگر
بستاب ای آفتاب دادگستر

نهان کردی چو مهر رویت ای مه
طلوعت را همه چشم انتظاریم

۱- اقتباس از سوره زمر، آیه ۶۹.

۲- کمال الدین، صص ۳۷۱ و ۳۷۲.

حدیث سار و سوم

عَنْ دَعْبِلِ بْنِ عَلِيٍّ الْخُزَاعِيِّ، يَقُولُ: أَنْشَدْتُ مَوْلَايَ الرَّضَا، عَلِيَّ بْنَ
مُوسَى عليه السلام، قَصِيدَتِي الَّتِي أَوْلَاهَا:
مَدَارِسُ آيَاتٍ خَلَّتْ مِنْ تِلَاوَةٍ وَ مَنْزِلٌ وَحِيٌّ مُقْفِرُ الْعَرَضَاتِ

فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَى قَوْلِي:

خُرُوجُ إِمَامٍ لَا مَحَالَةَ خَارِجٌ يَقُومُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ وَ الْبَرَكَاتِ
يُمَيِّزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَ بَاطِلٍ وَ يَجْزِي عَلَى النِّعْمَاءِ وَ النَّقِمَاتِ

بَكَى الرَّضَا عليه السلام بُكَاءً أَشَدَّ بِدَأْثٍ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيَّ، فَقَالَ لِي: «يَا خُزَاعِيُّ! نَطَقَ
رُوحُ الْقُدْسِ عَلَى لِسَانِكَ بِهَذَيْنِ الْبَيْتَيْنِ ...»^۱

دعبل بن علی خزاعی گوید: آن قصیده‌ام را که آغازش چنین بود:

«مدرسه‌های آیات از تلاوت تهی مانده و خانه وحی، بیابانی بی آب و گیاه را ماند»

برای امام رضا علیه السلام می‌سرودم، چون به این بیت رسیدم:

«خروج پیشوایی که ناگزیر خروج کند، حتمی است به نام خداوند و با برکت پیا

خیزد هر حق و باطلی را میان ما جدا سازد و [پیروان آن دو را] پاداش و کیفر دهد»

۱- کمال الدین، صص ۲۷۲ و ۲۷۳.

ایشان به سختی گریستند. سپس رو به من کردند و فرمودند: «ای خزاعی! روح القدس بود که از زبان تو این دو بیت را برخواند».



بیرون از پرده غیبت بیاید
جدا هر حقی از باطل نماید

یقین آن شاهد قدسی خدایا
دهد پاداش و کیفر، بر سزاوار

حدیث سار و چهارم

عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ [الْحَسَنِيِّ]، قَالَ: فَقَالَ [مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَوَادُ عليه السلام] لِي: «... إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِيُضْلِحَ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ كَمَا أَضْلَحَ أَمْرَ كَلِيمِهِ مُوسَى عليه السلام، إِذْ ذَهَبَ لِيَقْتَبِسَ لِأَهْلِهِ نَارًا فَرَجَعَ وَهُوَ رَسُولُ نَبِيِّ ^١ ... ^٢».

عبدالعظیم حسنی گوید: ... امام جواد عليه السلام به من فرمودند: ... همانا خدای - تبارک و تعالی - کار او (بقیة الله - ارواحنا فداه -) را به شبی به سامان آورد چنانکه کار کلیم خود، موسی عليه السلام را به سامان آورد، گاه که به دنبال پاره آتشی برای خانواده اش رفت، پس در حالی بازگشت که فرستاده خدای و پیامبر او بود».



یک شب آخر بذر سیمای نگار
این تو و این آیت «أَنْشَتْ نَارَ»

همچو نور کوه طور آید به چشم
گفتم از عهده می آیم برون

۱- اشاره به سوره طه، آیات ۹-۱۳.

۲- کمال الدین، ص ۳۷۷.

حدیث سار و پنجم

عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَيُّوبَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ، عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ عليه السلام يَقُولُ: «صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ، مَنْ يَقُولُ النَّاسُ لَمْ يُولَدْ بَعْدُ».

اسحاق بن محمد بن ایوب گوید: از امام هادی عليه السلام شنیدم که می فرمودند: «صاحب این امر، آن است که مردمان بگویند هرگز زاده نشده».



صاحب امر حکیم ذو الجلال
این که گفتی زادش باشد محال

يك نشان دارد به نزد مردمان
هر که وصفش بشنود گوید چنین:

۱- کمال الدین، صص ۳۸۱ و ۳۸۲.

حدیث سار و اشتم

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ سَعْدٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا مُحَمَّدٍ، الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيَّ عليه السلام، يَقُولُ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُخْرِجْنِي مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى أَرَانِي الْخَلْفَ مِنْ بَعْدِي، أَشْبَهُ النَّاسَ بِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله خُلُقًا وَ خُلُقًا ...»^۱.

احمد بن اسحاق بن سعد گوید: از امام حسن عسکری علیه السلام شنیدم که می فرمودند: «ستایش خدایی را که مرا از دنیا بدر نبرد تا جانشینم را به من نمایاند، آن که همانندترین مردمان به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در آفرینش [و صورت] و خوی [و سیرت] است.»



گشته‌ای ثانی احمد در جهان
دیده گویی خاتم پیغمبران

مهدیا! در خلق و خوی بی مثال
هر که بیند روی دلجوی تو را

۱- کمال الدین، صص ۴۰۸ و ۴۰۹.

حدیث اسار و هفتم

عَنْ أَبِي غَانِمِ الْخَادِمِ، قَالَ: وُلِدَ لِأَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام وَلَدٌ فَسَمَّاهُ مُحَمَّدًا عليه السلام فَعَرَضَهُ عَلَى أَصْحَابِهِ يَوْمَ الثَّالِثِ وَقَالَ: «هَذَا صَاحِبِكُمْ مِنْ بَعْدِي وَخَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ، وَهُوَ الْقَائِمُ الَّذِي تَمْتَدُّ إِلَيْهِ الْأَعْنَاقُ بِالِإِنْتِظَارِ...»^۱.

ابو غانم - خادم امام حسن عسکری عليه السلام - گوید: برای امام حسن عسکری عليه السلام فرزندی زاده شد که او را محمد عليه السلام نامید. پس به روز سوم او را بر یارانش نمایاند و فرمود: «این سرور شما پس از من و جانشینم بر شماست و همان قائمی است که در چشم به راهی او گردنها برکشند».



ما بنده جانفشان مهريم
بسنشسته و دیده بان مهريم

تو صاحب زندگانی ما
دیری است به انتظارت ای ماه

۱- کمال الدین، ص ۴۳۱.

حدیث سار و هشتم

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَالِحِ الْهَمْدَانِيِّ، قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ عليه السلام،
فَكَتَبَ عليه السلام: «... قَالَ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا
قُرَى ظَاهِرَةً*﴾، وَنَحْنُ وَاللَّهِ الْقُرَى الَّتِي بَارَكَ اللَّهُ فِيهَا وَ أَنْتُمْ الْقُرَى
الظَّاهِرَةُ*».

محمد بن صالح همدانی گوید: در مکاتبه‌ای امام زمان عليه السلام به من نوشتند: «...
[خدای] - عز و جل - فرموده است: «میان ایشان و شهرهایی که به آنها برکت دادیم
شهرهایی نزدیک و آشکار نهادیم»، به خدای سوگند؛ آن شهرها که خداوند به آنها برکت
داد ماییم و شما [محدثان و فقها] نیز آن شهرهای نزدیک و آشکارید».



تو شهر مبارک خدایی
تا يك نظری به ما نمایی

ای حجت بر حق الهی
ماییم نشسته بر سر راه

* - سبأ، ۳۴: ۱۸.

۱- کمال الدین، ص ۴۸۳.

حدیث اسار و نهم

عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ، قَالَ: ... فَوَرَدَ [ث فِي] التَّوْقِيعِ بِخَطِّ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ عليه السلام: «... وَأَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَالْإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ، إِذَا غَيَّبَتْهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ وَإِنِّي لِأَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ ...»^۱.

اسحاق بن یعقوب گوید: در نوشته‌ای به خط امام زمان علیه السلام آمده است: «... و اما بهره بردن از من در غیبت، بهره بردن از خورشید را ماند، گاه که ابرها آن را از دیدگان بپوشانند؛ و من امان زمینیانم چنانکه ستارگان امان آسمانیانند».



ای درخشانت ز هر اختر بیا
ابر غیبت را بران، دیگر بیا

ای امان دوستان بی قرار
مهر رویت تا به کی پشت سحاب؟

۱- کمال الدین، صص ۴۸۲ - ۴۸۵.

حدیث چہلم

حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ الْمُكْتَبِ، قَالَ: ... فَأَخْرَجَ السَّمْرِيُّ
- قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ - [إِلَى النَّاسِ تَوْقِيعًا نَسَخْتُهُ: «... فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ التَّامَّةُ
فَلَا ظُهُورَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - وَ ذَلِكَ بَعْدَ طُولِ الْأَمَدِ، وَ قَسْوَةِ
الْقُلُوبِ، وَ امْتِلَاءِ الْأَرْضِ جَوْرًا، وَ سَيِّئَاتِي شِيعَتِي مَنْ يَدَّعِي الْمُشَاهَدَةَ؛ أَلَا
فَمَنْ ادَّعَى الْمُشَاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَ الصَّيْحَةِ فَهُوَ كَاذِبٌ مُفْتَرٍ. وَ لَا
حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ! ».

ابو محمد، حسن بن احمد مكتب گوید: علی بن محمد سمري - قدس الله روحه -
نوشته‌ای از امام زمان علیه السلام به مردم نمایاند بدین مضمون: «... غیبت تامه (کبری) پیش
آمده است پس ظهوری نخواهد بود مگر پس از اذن خدای - عز و جل - و آن هم پس از
روزگاری دراز و سنگدلی [و قساوت مردمان] و آکنده شدن زمین از بیداد خواهد بود. و
بزودی پیروانم را کسانی خواهند آمد که ادعای دیدار [و آمد و شد با مرا] دارند؛ آگاه
باشید! هر که پیش از خروج سفیانی و آواز آسمانی ادعای دیدار کند او دروغزنی یا وه
سراست، و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظيم».



باور نکنید اگر گدا گفت
از شاه بسباید این اراده

هر دم بر شاه، میهمان است
تا اینکه وصال او دهد دست

فهرست منابع

- ۱- بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام
محمد باقر بن محمد تقی مجلسی (۱۰۳۷-۱۱۱۱ ق)، تهران: دار الکتب الاسلامیة (آخوندی)، ۱۴۰۳ ق. -
عربی. - حروفی. - وزیرى. - ۱۱۰ ج.
- ۲- شرح نهج البلاغة
ابن ابی الحديد (-) / تحقیق: محمد ابو الفضل ابراهيم، نشر: قم، منشورات مكتبة آية الله المرعشي
النجفي، الطبعة الثانية، ۱۳۸۰ ق. - حروفی. - وزیرى. - ۲۰ جلد در ۱۰ مجلد.
- ۳- غیبت نعمانی
محمد بن ابراهيم النعمانی (قرن ۴) / تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: مكتبة الصدوق، [بی تا]. - عربی. -
حروفی. - وزیرى. - ۳۲۵ ص.
- ۴- کمال الدین و تمام النعمة
ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق) (- ۳۸۱ ق) / تحقیق و تصحیح: علی اکبر
غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۹۵ ق. - عربی. - حروفی. - وزیرى. - [۶۸۱ + ۳۷] ص. ۲ جلد
در يك مجلد.
- ۵- الكافي
ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی (- ۳۲۹ ق) / تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران:
دار الکتب الاسلامیة، چاپ سوم، ۱۳۶۳ ش. - عربی. - حروفی. - وزیرى. - ۸ ج.
- ۶- معانی الاخبار
ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق) (- ۳۸۱ ق) / تصحیح: علی اکبر غفاری،
بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ۱۳۹۹ ق. (افست از چاپ ایران). - عربی. - حروفی. - وزیرى. - [۹۴ +
۴۴۰] ص.
- ۷- منتخب الاثر فی الامام الثاني عشر
لطف الله صافی گلپایگانی، (معاصر)، تهران: منشورات مكتبة الصدر، چاپ سوم، [بی تا]. - عربی. -
حروفی. - وزیرى. - ۵۲۵ ص.